

نشست سلوک عرفانی بانوان

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

مجمع عالی حکمت اسلامی مشهد

۱۳۹۷/۰۲/۱۸ هجری شمسی

۱۴۳۹/۰۸/۲۱ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ آلِ اللَّهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ»

«قال الله تعالى في كتابه الكريم: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱»

عنوان بحث این نشست «سلوک عرفانی بانوان» است. این بحث در مجامع فرهنگی ما گاهی با عنوان زن و عرفان، گاهی با عنوان زن در عرفان و گاهی با عنوان عرفان زنان مطرح شده است. اما عنوانی که بنده انتخاب کرده‌ام عبارت است از «سلوک عرفانی بانوان». این بحث را می‌توانیم به صورت تاریخی نیز مطرح کنیم، یعنی ببینیم سلوک عرفانی بانوان در گذشته در تراث ما چه وضعیتی داشته است؟ اکنون چه وضعیتی دارد؟ و نیز حدس انگاری کنیم که در آینده چه وضعیتی خواهد داشت؟

بنده بحث را این گونه دنبال نکردم. گر چه شاید بیشتر کسانی که به این مقوله پرداختند بحث را این گونه دنبال کردند، یعنی تراث عرفانی را بررسی کردند که دریابند چه نسبتی میان زن و زنان با عرفان وجود دارد. چه اینکه عنوان سلوک عرفانی بانوان می‌تواند در چندین علم اعم از علم فقه، علم حدیث، علم تفسیر، علم عرفان نظری و علم عرفان عملی مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

به عنوان مثال در فقه این سؤال مطرح است که اگر یک زن شوهردار تصمیم بگیرد به سلوک الی الله بپردازد و شوهر وی راضی نباشد حکم فقهی او چیست؟ آیا این اجازه را دارد یا خیر؟ یا مثلاً در علم حدیث، روایاتی که در زمینه کمال زنان مطرح است که مثلاً در روایت آمده از مردان، زیاد کامل شدند؛ اما از زنان جز چهار زن - حضرت آسیه، حضرت مریم، حضرت خدیجه و حضرت زهرا (سلام الله علیهن)؛ کسی به کمال نرسیده است. این گونه روایات چگونه باید تفسیر شود؟ بنابراین بحث حدیثی است.

یا تفسیر در ذیل آیاتی که مناسب با این بحث است، مانند آیه مبارکه «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى^۲»، در جریان حضرت مریم (سلام الله علیها) که به آن خواهیم پرداخت.

در این نشست، به بررسی سلوک عرفانی بانوان، بیشتر با نگاه عرفان نظری و عرفان عملی شیعی خواهیم پرداخت. بنابراین، بحثی تاریخ‌انگارانه نیست و یا بررسی آن در دانش‌های مختلف و علوم مختلف نیست.

و این مطلب را خاطر نشان کنم که از بحث‌هایی است که متأسفانه در حدی که اهمیت دارد، مورد توجه و عنایت قرار نگرفته است و وقتی انسان به بحث ورود می‌کند، می‌بیند بحث بسیار احتیاج به تنقیح و گسترش دارد.

نخستین مطلبی که با توجه به عنوان بحث که مختص بانوان است، باید به آن پرداخت، این است که جنس زن حیوان است، چه اینکه جنس مرد نیز حیوان است، جنس به معنای فلسفی و به معنای منطقی مراد است. حیوان در فلسفه و منطق یعنی «جَوْهَرٌ جِسْمٌ نَاهٍ حَسَّاسٌ مُتَحَرِّكٌ بِالْإِرَادَةِ».

یک جوهری که جسم است، نمو دارد و رشد می‌کند و حساس است و با اراده حرکت می‌کند. در اینکه جنس زن به مانند مرد حیوان است هیچ کس اختلافی ندارد.

نوع زن انسان است؛ یعنی باز به تعبیر فلسفی، زن جنس حیوان را به‌ضمیمه یک فصل دارد و فصل او و فصل مرد یکی است. در این که این فصل مقوم چیست، باید گفت شاید بیش از سه نظر وجود دارد که آن فصل مقومی که انسان را چه زن و چه مرد، انسان کرده، چیست.

در حکمت اسلامی، مشهور این است که ناطقیت، فصل زن و مرد است. ناطقیت یا به تفسیر مشهور، یعنی ادراک مفاهیم کلی، یا ناطقیت به معنای ظاهری آن، یعنی سخنگو بودن. زن مانند مرد یک حیوان سخنگو است. این مورد محل اختلاف است. متأسفانه در افکار بشری داریم، کم هم نبودند کسانی که برای زن این نوع را قائل نبودند، یعنی زن را از مقوله انسان نمی‌دانستند و در رتبه حیوانات می‌دیدند، ولی این نظر منسوخ است و امروزه کسی بدان معتقد نیست گرچه متأسفانه این نظر را تا اوایل قرن نوزدهم میلادی حتی در اروپا داریم.

دومین مطلب این است که بدون شک، زن یک صنف، انسان است. چه اینکه مرد هم یک صنف انسان است. فیلسوفان، اصناف را مایه تقسیم حقیقی نمی‌دانند. صنف‌ها منوع و مقسم نیستند. اینکه بگوییم انسان ایرانی، انسان اروپایی، انسان عرب، انسان عجم، این‌ها اصناف انسان‌ها هستند. اما این‌ها انسان را گونه‌های مختلف نمی‌کنند. یکی از صنف‌های انسانی، انسانی است که زن است.

سؤالی که در بحث سلوک عرفانی بانوان مطرح می‌باشد، این است که آیا صنف زن، در حدی تفاوت با مرد دارد که او را جدای از مرد در نظر بگیریم؟

اعتقاد روان‌شناسان و مردم‌شناسان این است که زن و مرد را واقعاً دو صنف و دو گونه می‌دانند و دو پرونده برای آن‌ها باز می‌کنند. اما فیلسوفان چنین نیستند.

فیلسوفان گونه‌ای مجزا نمی‌دانند و اصلاً در همه اصناف، تقسیم را مجازی و اعتباری می‌دانند.

آیا ما در بحث سلوک عرفانی بانوان، برای زنان در حدی شاخصه‌های زنانگی داریم که بخواهیم زن را در این بحث با یک نگاه مستقل نگاه کنیم یا خیر؟

گمانه‌هایی در ارتباط با شاخصه‌های زنانگی زن وجود دارد. این شاخصه‌ها را ذکر سپس به بررسی آن می‌پردازیم، به اعتبار اینکه این شاخصه‌ها به‌گونه‌ای جدا حساب شوند که سلوک عرفانی برای آن‌ها ویژه شود.

شاخصه‌های زنانگی زن

به یک گمانه در بالا اشاره نمودم و از آنجاکه امروزه اصلاً مطرح نیست، آن را بازگو نمی‌کنیم. همان که عرض کردم تعدادی بودند که زن را نه هم‌رتبه مرد نمی‌دیدند، اصولاً مقام انسانیت را نیز از زن می‌گرفتند و این در همه جوامع هم بوده است. در هند قدیم، در عرب‌ها، در فارس گذشته و قدیم و کهن بوده است و از افکار و عقایدی است که منسوخ شده است.

یکی دیگر از شاخصه‌ها را تفاوت فیزیولوژیکی اندام و ضعف و قوت جسمانی دانسته‌اند. زن و مرد از نظر اندام و فیزیک بدنی متفاوت هستند. مرد قوت جسمانی‌ای دارد که زن آن را دارا نیست. دومین مورد، تفاوت در قدرت تعقل و احساس است. زن احساس قوی‌تری دارد و از عاطفه قوی‌تری برخوردار است، ولی مرد از تعقل بیشتر.

سومین مورد، تبعی بودن هستی زن، در پیدایش و در ادامه حیات، نسبت به مرد است. عده‌ای گفته‌اند این شاخصه زن است که زن در اصل پیدایش، و در ادامه حیات، تابع مرد است و وجود طفیلی دارد.

چهارمین مورد، قوام بودن مرد نسبت به زن در زندگی مشترک می‌باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^۳.

پنجمین مورد، محدودیت‌هایی است که زن بر خلاف مرد در تربیت اولاد دارد. مثلاً مادر در تأدیب حق ضرب ندارد، اما پدر ندارد.

ششمین مورد محدودیت‌های زن در پاره‌ای اعمال عبادی و مانند آن است. به‌عنوان مثال، عدم جواز خروج از منزل بدون اذن شوهر، مگر در موارد استثنا مانند صلح‌رحم واجب و یا حج واجب.

همچنین عدم صحت نظر و یمین و عهد زن، جز به اذن شوهر و یا برداشته‌شدن جهاد، قضا، إفتاء و نماز جمعه از دوش زن و نیز مشکلاتی مثل عدم اجازه خواندن نماز، گرفتن روزه، خواندن قرآن و وقوف در مسجد در ایام عادت ماهیانه.

گفتند این‌ها مجموعاً اموری است که می‌توانیم به‌عنوان شاخصه‌های زنانگی زن در نظر بگیریم.

هفتمین مطلب این است که شاخصه‌های فوق، سه دسته هستند. بخشی از این شاخصه‌ها از دیدگاه دین و از دیدگاه عقل غلط هستند، بخشی از این شاخصه‌ها ناقص هستند، تعدادی هم کامل و درست می‌باشند.

به عنوان مثال تفاوت در قدرت تعقل و احساس، مطلبی است که هم تجربه، هم عقل و هم دین بر او تأکید دارند و لذا وظایف هم مختلف دیده شده است.

هشتمین مطلب این است که آیا ما می توانیم بر اساس این مسائل، یک شاخصه کامل و درست را بر اساس معیار انتخاب کنیم و بگوییم ما در بحث سلوک عرفانی بانوان، صنف زن را یک صنف مستقل می بینیم؟ زیرا واقعاً زنان با مردان تفاوت اساسی دارند و این تفاوت به این یک شاخصه برمی گردد؟

بله عده ای در این زمینه ادعا دارند که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم؛

اولین شاخصه معیار این است که فمینیست ها می گویند تمام شاخصه های مصداقی زن به یک شاخصه برمی گردد و آن هم نگاه زنانه به عالم و آدم است که مرد فاقد این نگاه است. این جمله، جمله مبهمی است. خود فمینیست ها در تفسیر این جمله اختلاف دارند که نگاه زنانه به عالم و آدم یعنی چه؟

دومین شاخصه معیار را شاخصه اُم بودن دانسته اند. زن اُم است، مادر اُم است، اُم یعنی مرجع. مرجع در حیات انسانی، مادر است. جنس زن است و خواستند برای آن شواهدی نیز ذکر کنند.

سومین شاخصه معیار را محی الدین عربی در فصّ محمدی (سلام الله علیه) دارد. وی معتقد است زن کامل تر از مرد است، زیرا مرد فقط مظهر قبول است و فقط خلقت را می پذیرد، اما زن علاوه بر اینکه خلقت را می پذیرد و مظهر قبول است، مظهر فعل و تأثیر نیز هست. خدای متعال فعل و تأثیر دارد، و آن ایجاد است. زن نیز فعل و تأثیر دارد و آن این است که مرد را دیوانه و عاشق خود می کند و لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم و در کنار نماز و عطر، زن را مطرح کرد. چون به تعبیر ابن عربی اگر مردی بخواهد خدا را از دریچه خود شهود کند، این شهود ناقص است؛ ولی اگر از دریچه زن شهود کند، این شهود کامل است. زن است که هم مظهر قبول و انفعال است و هم مظهر فعل و تأثیر.

من در جمع بندی ذهنی خود، به یک شاخصه معیار نرسیدم که آن شاخصه معیار را به عنوان شاخصه زنانگی زن در بحث سلوک عرفانی بانوان مطرح کنم.

مطلب نهم پاسخ به یک سؤال است. آیا عبارت سلوک عرفانی بانوان تعبیر صحیحی است؟

پاسخ روشن است. اگر ما بتوانیم برای زن و زنانگی زن یک هویتی غیر از مرد قائل شویم، این عبارت، عبارت درستی است، ولی اگر نتوانیم این هویت را قائل شویم، عبارت لغوی است و باید بگوییم سلوک عرفانی انسان، چه مرد و چه زن.

در صورتی می توانم سلوک عرفانی بانوان را به عنوان یک عبارت صحیح در نظر بگیرم که واقعاً صنف زن با شاخصه های زنانگی که دارد، در این بحث ما با مرد متفاوت باشد، و گر نه اگر در سلوک الی الله هیچ تفاوتی بین زن و مرد نباشد، سلوک عرفانی بانوان تعبیر لغوی است، باید بگوییم سلوک عرفانی انسان. چه فرقی می کند زن باشد یا مرد.

ما در شاخصه های زنانگی زن این مقدار تفاوت را می بینیم که عبارت سلوک عرفانی بانوان عبارت صحیحی باشد. قهراً اگر این عبارت صحیح بود، ما به مطلب دهم می رسیم و اینجا است که این سؤالات چهارگانه نمود می کند. زیرا به این سؤالات چهارگانه مورد پاسخ قرار گرفته شده در نوشته ها که پردازیم، یعنی تازه داریم به اصل مطلب نزدیک می شویم.

سؤال اول، آیا سلوک برای بانوان امکان وقوعی دارد؟ امکان ذاتی آن را همه قبول دارند؛ بنابراین محال نیست. حالا ممکن هست یک زن اهل سلوک باشد؟

سؤال دوم، اگر ممکن هست، تحقق هم پیدا کرده که مثلاً یک خانمی سالکه باشد؟

سؤال سوم، اگر گفتیم سلوک برای زن ممکن است و تحقق هم پیدا کرده است، آیا زن علاوه بر سلوک، به مقام کمال به معنای اول یعنی به مقام فناء می رسد؟

سؤال چهارم، اگر گفتیم زن می تواند سالکه باشد و سلوک برای زن ها محقق هم شده است و زن به مقام کمال یعنی فناء هم می رسد، این سؤال مطرح می شود که آیا زن به مقام کمال به معنای دوم؛ یعنی اتمام اسفار اربعه هم می رسد یا خیر؟

در پاسخ این سؤال های سه گانه، سه نظر وجود دارد که به بررسی آن ها می پردازیم.

نظر اول این است که زن نمی تواند سلوک کند، یعنی امکان وقوعی ندارد. به عنوان مثال این افراد به این شعر جناب مولانا استناد کردند؛

کی دهد آنکه جهاد اکبر است

چون غزا ۴ ندهد زنان را هیچ دست

گشته باشد خفیه همچون مریمی	جز به نادر در تن زن رستمی
خفیه‌اند و ماده از ضعف جنان	آن‌چنان که در تن مردان زنان
هر که در مردی ندید آمادگی	آن جهان صورت شود آن مادگی
رستمی خوش آمدت خنجر بگیر	مادگی خوش آمدت چادر بگیر

در بیت اول این شعر می‌گویند زن اجازه جهاد اصغر پیدا نکرده و جهاد از زن برداشته شده است، باین‌وجود اجازه جهاد اکبر به او می‌دهند؟! در ادامه، پیرامون این اشعار جناب مولانا توضیح خواهیم داد. نظر دوم این است که زن می‌تواند مانند مرد سالک باشد و به کمال برسد. نظر سوم این است که زن می‌تواند سالک باشد و بهتر از مرد به کمال برسد. افرادی که معتقد هستند سلوک و کمال برای زن امکان ندارد، چه ادله و شبهاتی در ذهن دارند و استدلال آن‌ها چیست؟ ابتدا به ذکر شبهات پرداخته و در ادامه، پاسخ می‌دهم.

۱. می‌گویند محور سلوک، ریاضت است. زن جنس لطیف است و ریاضت، کاری خشن است. جنس لطیف را چه به کار خشن! امروزه تمام کارهای خشن دنیا مانند کارگران ساختمانی، خلبانی، غواصی و... متعلق به مردها است.

۲. می‌گویند زن مستقل نیست، اسیر دست مرد است. اسیر استقلال ندارد. اولین قدم سلوک این است که طرف تقوا و دین داشته باشد. سلوک از نظر فقهی، حداکثر یک امر مستحبی است و در امور مستحب اگر شوهر راضی نباشد، زن حق انجام ندارد. مانند روزه مستحبی، سفر عمره، زیارت حرم امام رضا (علیه‌السلام). خانم سالکه باید روزی هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید. چهارصد مرتبه ذکر یونسیه بگوید. چند روز در هفته روزه مستحبی بگیرد. نافله شب بخواند. بین الطلوعین بیدار باشد. سکوت داشته باشد. ما لایعنی نگویید و نشنود. می‌گویند این‌ها حداکثر مستحب است و زن اسیر دست مرد است، پس نمی‌تواند اهل سلوک باشد.

۳. می‌گویند جهاد اکبر فرع بر جهاد اصغر است. زن از جهاد اصغر منع شده است، بنابراین چگونه به جهاد اکبر اجازه داده شده است! به تعبیر مولوی: چون غزا ندهد زنان را هیچ دست کی دهد آنکه جهاد اکبر است

۴. می‌گویند یکی از دستورات اصلی در سلوک دوام ذکر و استمرار عبادت است، و زنان از آغاز دوره بلوغ تقریباً تا پنجاه یا شصت سالگی که اوج فعالیت سلوکی است، ماهی چند روز از عبادت منع می‌شوند. نه نمازی، نه روزه ای، نه وقوف در مسجدی، نه قرآن خواندن، نه دست روی خط قرآن کشیدن. یا به تعبیری که در برخی روایات آمده، حظ و بهره عبادی آن‌ها کم است. ما در سلوک دوام عبادت می‌خواهیم، اما زن نمی‌تواند دوام عبادت داشته باشد.

۵. می‌گویند زن اشتغالات دنیوی فراوان دارد، و این امر، جمعیت خاطر وی را می‌گیرد. شوهرداری، خانه‌داری، حمل، با این سختی‌هایی که حاملگی دارد، شیر دادن و تربیت فرزند. آن هم با نگاه دین. که زن زود ازدواج کند و ولود باشد یعنی زیاد بچه بیاورد. کجا فرصت می‌کند بخواهد نماز شب بخواند! آنقدر این کارها برای او سختی می‌آورد که فقه ما می‌گوید اگر یک خانمی دو تا بچه پی در پی دارد، حتی اگر لباس وی نجس بود، با همان نماز بخواند «المربیة للولد». زنی که مربی اولاد است و چند بچه کوچک دارد. طهارت لباس خود را نمی‌تواند حفظ کند، آن وقت می‌خواهد اهل سلوک باشد؟

۶. می‌گویند زن خدای احساس است. گذر کردن از مراحل سلوک و آفات سفر نیازمند نوعی تعقل عمیق است و این تعقل عمیق در وجود زن نیست.

تعقل عمیق است و این تعقل عمیق در وجود زن نیست. این شبهات می‌خواهد دست به دست هم بدهد و رأی اول را تقویت کند. در ضمن دلیل رأی دوم و دلیل رأی سوم، بخشی از این شبهات نقد می‌شود و آن مقدار که باقی می‌ماند را پاسخ خواهیم داد.

رأی دوم این بود که نه تنها سلوک برای زن ممکن است، بلکه می‌تواند به مانند مردان به کمال برسد، به معنی فنای فی الله و نیز می‌تواند به کمال برسد به معنی اتمام اسفار چهارگانه. در این قول ادله‌ای داریم؛

۱. دلیل اول، فلاسفه فرمودند ادلّ دلیل بر وجود یک شیء، وقوع یک شیء است. گفته‌اند فخر رازی لب حوض پر آب نشسته بود، و از آنجا که امام‌المشکین بود، شروع به استدلال کردن نمود که در این حوض آب نیست. سی استدلال آورد، شاگردان هم آهسته‌آهسته در معرض باورکردن بودند که فخر رازی دستش را زیر آب برد، آب‌ها را ریخت و گفت تمام شد، همه سی دلیل از بین رفت. کسانی که می‌گویند زن می‌تواند سالکه، عارفه، فانیه و مکمل اسفار اربعه باشد، می‌گویند ادلّ دلیل بر وجود شیء وقوع شیء است. در تاریخ، زنان متعددی داشتیم که سالکه، عارفه، فانیه و کامله بودند و به این مقامات رسیدند، فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، زینب کبری (سلام‌الله‌علیها)، حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها).

دختر پیغمبر یا همسر پیغمبر بودن نیز ملاک و دلیل بر چیزی نیست چون زن لوط و زن نوح جهنمی هستند.

۲. دلیل دوم، دلیل عقلی است. عمده بار سلوک مربوط به فطرت انسانی و روح آدمی است. استاد ما حضرت استاد جوادی آملی در آثار خود بر این دلیل تأکید دارند. روح انسان و فطرت انسان نه مذکر است و نه مؤنث. حقیقت روح آدمی، مجرد است. روح زنانه یا روح مردانه نداریم، نفس انسانی داریم؛ لذا در مباحث نفس هم ما در فلسفه بحث زن و مرد نداریم. نفس انسانی، فطرت انسانی و روح آدمی مجرد هستند. فضایل و رذایل هم مربوط به روح آدمی است. تفاوت‌های اندکی در بحث فضایل و رذایل هست که به صنف مرد یا صنف زن گره می‌خورد.

۳. دلیل سوم: دلیل نقلی که شواهد قرآنی و روایی است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۵. هر کس کار شایسته انجام بدهد، مرد باشد یا زن، در صورتی که ایمان به همراه عمل صالح داشته باشد، ما او را زنده می‌کنیم و بهترین‌ها را روزی آن‌ها می‌کنیم. بهترین‌ها یکی لقاء الهی و دیگری کمال است و اما زنده کردن خدا چگونه است؟ در آیه دیگر می‌فرماید: «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۶. از ظلمت به نور کشیده می‌شود.

همچنین آیات دیگری که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»^۷. و امثال ذلک که مردان و زنان را در کنار هم قرار می‌دهد و در این زمینه روایات نیز فراوان است.

بنابراین، رأی دوم، سه دلیل بر مسئله خود اقامه کرد؛ یعنی اینکه زن می‌تواند به‌مانند مرد سالکه و عارفه باشد؛ دلیل اول وقوع خارجی، دلیل دوم دلیل فلسفی و دلیل سوم دلیل نقلی از آیات و روایات.

رأی سوم این است که نه‌تنها زن می‌تواند در سلوک الی الله مانند مرد تلاش و کوشش داشته باشد، بلکه در این راه جلوتر و کامل‌تر از مرد است. به نظر بنده این‌ها هم می‌توانند برای رأی خود، ادله اقامه کنند.

البته بیشتر این مطالب در کتاب‌ها نبوده و بعضاً ساخته‌های ذهن من است و با فکر به دست آمده است. مطلب اول، حضرت آیت‌الله جوادی آملی در کتاب زن در آینه جمال و جلال الهی^۸ می‌فرماید: شاهد این امر که زن در راه کمال می‌تواند جلوتر از مرد باشد، بلکه هست، این است که خداوند متعال جنس زن را، صنف زن را شش سال زودتر از مرد به حضور خود پذیرفته است. تکلیف یعنی تشریف، یعنی آدم حساب کردن.

زنان در سن نه‌سالگی به حضور خدا می‌رسند، و در واقع زودتر از مردان تشریف به آن‌ها تعلق می‌گیرد. این به این معنا می‌باشد که آمادگی برای سلوک و عبادت، بیشتر است.

مطلب دوم، همان‌طور که از ابن عربی ذکر کردیم، گفتند زن مظهر قبول و تأثیر، هر دو است، اما مرد فقط مظهر قبول است. ابن عربی آن روایت مشهور نبوی را همین‌طور تفسیر می‌کند که چرا پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نفرمود من مرد را دوست دارم، فرمود من زن را دوست دارم؟

«{عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: {حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ ۹}» سپس زن را کنار نماز نشانند، نماز «عَمُودُ الدِّينِ»^{۱۰} و معیار رشد است، نماز «خَيْرُ مَوْضُوعٍ {فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَمَنْ شَاءَ اسْتَكْثَرَ ۱۱}»

به تعبیر روایت بهترین مطلب، نماز است. ابن عربی معتقد است به این دلیل پیامبر زن را کنار نماز گذاشت، زیرا اگر مرد خدا را از راه وجود خود ببیند ناقص دیده است. شهود وی شهود ناقص است، اما اگر از راه وجود زن ببیند کامل است، چون زن هم مظهر قبول است و هم مظهر تأثیر و حال اینکه مرد فقط مظهر قبول است. ابن عربی می‌گوید مرد مخلوق الهی است؛ یعنی خلقت را پذیرفته است. پس مظهر انفعال و پذیرش و قبول و تأثیر است. اما زن نه تنها مظهر پذیرش است، چون مخلوق است و خلقت را پذیرفته است، مظهر تأثیر نیز هست، زیرا مرد را رام و شیفته و عاشق خود می‌کند. این زن است که ایجاد با او تعلق می‌گیرد. نه ماه بچه در شکم می‌پروراند پس موجد است؛ لذا زن می‌شود مظهر ایجاد و تأثیر. اما مرد فقط مظهر قبول است.

به‌عنوان نمونه حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) در تأثیرگذاری به‌گونه‌ای است که یک پیغمبر خدا را عاشق خود می‌کند. «كَلَّمَادَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ۚ» هر موقع حضرت زکریا (علیه‌السلام) نزد حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) می‌رفت، رزق می‌دید. استاد ما مرحوم علامه حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرمودند مراد از این رزق، روزی‌های معنوی اعم از مکاشفات و مشاهدات بود. حضرت زکریا (علیه‌السلام) فرمود: «يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَأَكِيدُكَ هَذَا؟ ۱۳» این‌ها را از کجا آوردی؟ «قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۚ ۱۴»

این یعنی تأثیرگذاری و عاشق خود کردن در حدی است که این زن محبوب و معشوق جناب زکریا می‌شود که زکریا به خدا عرض می‌کند خدایا مثل او را به من بده؟ و بعد خداوند یحیی را به او می‌دهد که یحیی هم در سلوک و در مجذوب بودن، آدم عجیبی است. سوم، به این دلیل می‌گویند زن می‌تواند در مسیر الهی جلوتر و کامل‌تر از مرد باشد، زیرا راه سلوک، راه رقت قلب و اشک و آه است.

نیاز نیم‌شبی دفع صد بلا بکند ۱۵

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

زن در این زمینه‌ها به اتفاق همه مردان جلوتر از مردان است. اصلاً در بحث محبت و محبت‌های مادرانه و در بحث گریه، گریه ثکلاء (گریه زن فرزندمرده، نه مرد فرزندمرده) در اشک‌ریزی بسیار معروف است. در مثل مشهور فارسی نیز برای کسی که فوت می‌کند و دختر ندارد، می‌گویند «گریه کن ندارد». چهارم، راه سلوک راه جمعیت خاطر است و زن به‌خاطر این که مسئولیت اجتماعی به‌گردنش گذاشته نشده که مثل مرد نفقه بیاورد، دنبال کار برود، حتماً باید خوراک بدهد، مسکن تهیه کند و بیشتر فرزند داری، شوهرداری و خانه را آباد کردن بر دوش او قرار گرفته است، لذا جمعیت خاطر و آرامش وی بیشتر است و این راه، آرامش می‌خواهد.

پنجم، راه سلوک راه عشق و محبت است و عشق و محبت در زنان هم بیشتر و هم عمیق‌تر است. ششم، استدلال به یک آیه کریمه قرآن کریم است. در جریان حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها)، مادر مریم (سلام‌الله‌علیها) از خداوند تقاضا کرد خدایا یک پسر به من بده، این پسر خادم معبد شود. قدیم این‌گونه بود که برخی از بچه‌ها را از اول می‌گفتند اینها خادم معبد هستند؛ یعنی در حقیقت برای کار در خانه خدا و محل عبادت وقف می‌شدند. وقتی خداوند متعال دعا را استجاب کرد، دختر به دنیا آمد، نه پسر. مادر از روی تعجب گفت: «رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ ۖ ۱۶»، خدایا من پسر خواسته بودم، درحالی که دختر آوردم. خداوند متعال در این مورد که بحث وقف عبادت بودن است و خانه خدا و عبودیت است، فرمود: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ ۚ ۱۷». کجا پسر مثل دختر است؟ دختر مقامی دارد. مورد و شأن نزول آیه کجاست؟ می‌خواهد یک کسی به دنیا بیاید، نذر کردند وقف معبد و عبادت و عبودیت باشد، خداوند در این مسیر می‌گوید کجا پسر مثل دختر است؟ دختر یک چیز دیگر است. این شش مطلب می‌تواند به‌عنوان ادله رأی سوم مطرح باشد. یعنی رأی کسانی که می‌گویند زنان در راه خدا و در مسیر تکامل جلوتر هستند و می‌توانند به مقامات بالاتری برسند. برگردیم به آن اشکالاتی که مطرح بود و پاسخ‌ها را بازبینی کنیم.

۱. گفته شد محور سلوک، ریاضت است. زن جنس لطیف است، جنس لطیف طاقت کار خشن ندارد. جواب روشن است. اولاً محور در سلوک، فطرت است. فطرت زن و مرد نمی‌شناسد. ثانیاً ریاضت هر کسی را استاد بر طبق توان او تعیین می‌کند. ریاضت زن زنانه است. ریاضت مرد مردانه است. استاد ما مرحوم علامه

حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) به آقایان ذکر یونسیه را روزی چهارصد بار در سجده تعیین می‌کردند، اما به خانم‌ها ذکر یونسیه پنجاه یا هفتاد الی صد بار تعیین می‌کردند و می‌فرمودند اگر هم نخواستید به سجده بروید، مانعی ندارد، و اثر صد مرتبه این خانم بیشتر از چهارصد مرتبه آن آقا بود. ریاضت هر کس را طبق هویت وجودی وی تعریف می‌کنند.

۲. گفتند زن اسیر دست مرد است و چون مستقل نیست، نمی‌تواند اهل سلوک باشد؛ این نظر، نادرست است. اولاً زن شریک زندگی مرد است نه اسیر دست مرد. دین بین زن و مرد یک تقسیم کاری نموده است. حقوقی که زن بر گردن مرد دارد، با حقوقی که مرد بر گردن زن دارد، قابل قیاس نیست. فقه ما می‌گوید مرد در محیط خانه، فقط دو حق بر گردن زن دارد. اما حقوق زن بر گردن مرد مانند سکنی، نفقه، لباس، و برآوردن نیازها و خواست‌های زن که در بحث حقوق و اخلاق مطرح است و بسیار فراوان است.

ثانیاً سلوک قابل جلوگیری از طرف مرد نیست که بگوییم یک امر مستحبی است و مرد می‌تواند از آن جلوگیری کند، زیرا عمده‌تاً سلوک کار قلب و روح است و شرط آن هم کتمان است. مواردی داشتیم که خانم، ده سال بوده که اهل سلوک بوده، از مکاشفات، حالات و خواب‌ها برخوردار بوده، درحالی‌که همسر وی بویی از این مسائل نبرده بوده و حتی مشروب می‌خورده است. خانم داشته با همسرش زندگی می‌کرده است. سلوک بروز خارجی به آن معنا ندارد که کسی بخواهد از آن جلوگیری کند.

۳. گفتند زن از جهاد اصغر منع شده، پس به‌طریق‌اولی از جهاد اکبر هم منع شده است. در پاسخ باید بگوییم این‌گونه نیست.

اولاً زن از جهاد اصغر منع شده، چه اینکه از فتوادادن و یا از قضاوت‌کردن هم منع شده است، و این‌ها به‌خاطر این است که زن، زن بماند و هویت صنفی زن حفظ شود. حرفی که به جامعه مدرنیسم امروز داریم این است که می‌گوییم برخی از کارها زن را مرد می‌کند، درحالی‌که زن باید زن بماند و نازکی و لطافت وی حفظ بشود.

اینکه زن را بیرون از محیط خانه بکشی، در هر کارخانه‌ای، در هر کار سنگینی، در هر محیطی و با هر شرایطی، سبب می‌شود وی لطافت طبع و شاخصه‌های زنانگی را از دست بدهد پس زن باید خانم بماند. ثانیاً اگر از جهاد اصغر به‌صورت جهاد ابتدائی منع شده، از دفاع منع نشده است، زنان باید با فنون نظامی آشنا باشند و کار با تفنگ، خمپاره، آرپی‌جی و در قدیم کار با شمشیر را باید بدانند؛ زیرا دفاع مال همه است. اگر دشمن به کشور اسلامی حمله کرد، زن و مرد نمی‌شناسد. در تاریخ اسلام هم داشتیم، در همان اوج جنگ و جهاد، زنان در صدر اسلام شرکت می‌کردند، به مداوای مجروحین می‌پرداختند و در پخت‌وپز شرکت می‌نمودند.

ثالثاً جهاد اصغر مثل قضا و افتاء اگر از گردن زن برداشته شده، ارتباطی به جهاد اکبر ندارد. جهاد اکبر یعنی خودسازی، یعنی سلوک و این یک امر قلبی و مربوط به فطرت و روح انسانی است؛ لذا است که جناب مولوی هم اگر در آن اشعار چنین گفت:

چون غزا ندهد زنان را هیچ دست

کی دهد آنکه جهاد اکبر است؟!

بلافاصله در بیت بعدی می‌گوید:

جز به نادر در تن زن رستمی

گشته باشد خفیه همچون مریمی

می‌گوید زن اگر مریم (سلام‌الله‌علیها) باشد، زن اگر در راه سلوک در درون خود رستم داشته باشد، یعنی در راه خدا بسیار قوی، پرهت و عالی‌همت باشد، می‌تواند برود. سپس بلافاصله می‌گوید چه اینکه خیلی از مردها به‌ظاهر مرد هستند، در درون، زن هستند؛

آن‌چنان که در تن مردان زنان

خفیه‌اند و ماده از ضعف جنان

بنابراین، مولانا نمی‌خواهد بگوید چون زن جهاد اصغر ندارد، جهاد اکبر هم ندارد. بلکه می‌گوید زن اگر در راه خدا در درون خود رستم دارد، می‌تواند جهاد اکبر داشته باشد. حق هم همین است.

۴. گفتند در سلوک استمرار عبادت و ذکر لازم است و حال اینکه زن در ایام عادت، ذکر و عبادت ندارد.

در پاسخ به این شبهه باید بگوییم آن‌چه که در ایام عادت از زن برداشته شده، نماز و روزه است نه ذکر و توجه به خدا؛ لذا مستحب است زن در ایام عادت، در اوقات نماز سجاده خود را پهن کند، روبه‌قبله بنشیند

و به مقداری که قبلاً نماز می خوانده، ذکر بگوید.

اذکار عبادی و اذکار سلوکی در حال عادت ترک نمی شود. بسیاری از مراجع فعلی که می گویند قرآن هم می تواند تلاوت کند به جز چهار سوره ای که سجده واجب دارد.

بنابراین، بین نماز و روزه با ذکر و توجه خلط شده است. آنچه که خداوند متعال گفته به خاطر شرایطی زن در ایام حیض انجام ندهد ذکر و توجه نیست، نماز و روزه است و حال آنچه که ما در سلوک نیاز داریم، نماز و روزه نیست، بلکه ذکر و توجه است. روح نماز و روزه همان ذکر و توجه است.

۵. گفتند زن اشتغالات دنیوی فراوانی دارد؛ مانند شوهرداری، خانه داری، بارداری، شیردادن و تربیت فرزند و این ها با سلوک نمی سازد.

در پاسخ این شبهه باید بگویم، همین اشتغالات دنیوی، یعنی سلوک زن. زن با مرد متفاوت است. مرد خیلی کارها باید بکند تا سالک شود، ولی زن این طور نیست. گفته شده خوب شوهرداری کند، بچه را خوب تربیت کند، سالک است. سلوک زن؛ یعنی این ها و چیزی غیر از این ها نیست. طبق روایات ما نفس یک زن حامله تسبیح است. موقع وضع حمل همه گناهان گذشته وی پاک می شود؛ لذا همه به خانم های حامله که می خواهند بروند بیمارستان زایمان کنند، التماس دعا می گویند.

۶. گفتند زن خدای احساس است. در بعضی از موارد گذر از بعضی از مراحل و گذر از بعضی از آفات، نیازمند نوعی تعقل عمیق است که در وجود زن نیست.

پاسخ این است که گذر از آن مراحل نیازمند عنایت الهی و استاد کامل است. اگر عنایت الهی و استاد کامل باشد، دیگر تفاوتی میان زن و مرد نیست، اوست که باید مدیریت کند. این مطلب را که آیا در سلوک خود زنان و مردان تفاوتی هست یا خیر؟ مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۷. معمولاً یک زن سه مرحله در زندگی خود دارد؛ مرحله دختری، همسری و مادری است؛ یعنی زن مدتی در خانه پدر و مادر دختری می کند. دختر پدر و مادر است سپس همسر یک مرد نامحرم می شود بعد مادر می شود.

پیرامون این سه مرحله و این که در این مراحل، سلوک عرفانی بانوان، تأکید بر چیست، از طرف اساتید عرفان و از طرف دین نکاتی را ذکر می کنیم؛

۱. دین تأکید دارد که زن باید این سه مرحله را پشت سر بگذارد. یعنی دین تجرد را بر دختران نمی پسندد. اعتقاد دین بر این است که دختر باید زود ازدواج کند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «{مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ لَا تَحِيضَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ ۱۸}». خوش به حال آن پدری که دختر وی اولین عادت خود را در خانه شوهر ببیند. یعنی این قدر زود به کابین برود.

«{عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ إِنَّ الْأَبْكَارَ مِنَ النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ فَإِذَا أَتَيْعَ الثَّمَرُ فَلَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا جَبْتَاؤُهُ وَ لَا أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَ غَيْرَتُهُ الرِّيحُ وَ إِنَّ الْأَبْكَارَ إِذَا أَدْرَكْنَ مَا يَدْرِكُ [تَدْرِكُ] النِّسَاءُ {فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُولُ وَ لَا لَمْ يُؤْمِنْ عَلَيْهِنَّ الْفِتْنَةُ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَبْرَ فَخَطَبَ النَّاسَ ثُمَّ أَعْلَمَهُمْ مَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ فَقَالُوا مِمَّنْ يَارَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مِنَ الْأَكْهَاءِ فَقَالُوا مِمَّنْ الْأَكْهَاءُ فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْهَاءُ مِنْ بَعْضٍ ثُمَّ نَزَلَ حَتَّى زَوَّجَ ضُبَاعَةَ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي زَوَّجْتُ ابْنَةَ عَمِّي الْمِقْدَادِ لِيَتَضَعَ النِّكَاحُ ۱۹}».

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: دختران به مانند میوه های روی درخت هستند، تا وقتی مسائل جنسی را درک نکردند، هیچ! مثل میوه نرسیده است. امام رضا (روحی له الفداء) فرمود قبل از اینکه برسد، باد، آب و نور خورشید برای او خوب است پس دارد می رسد. وقتی که رسید، دیگر نور خورشید او را می پوساند، آب می پوساند، آفتاب می پوساند، باد برای او بد است. فرمود دختر وقتی به جایی رسید که مسائل جنسی را فهمید، بعد از آن باید ازدواج کند. پس باید این مرحله را بگذرانند. حالا ازدواج کرد، بحث همسر داری و پس از آن بحث مادری است.

بهترین دستور دین برای سلوک عرفانی بانوان در این سه مرحله چیست. بهترین دستور دین برای سلوک

عرفانی یک دختر، دو مطلب است؛ عفت ورزی و خدمت به والدین به خصوص به مادر است. بهترین سلوک عرفانی بانو بعد از ازدواج به عنوان یک همسر چیزی است که از آن در دین تعبیر می‌کنیم به «{جِهَادُ الْمَرْأَةِ} حُسْنُ التَّبَعُلِ ۲۰»، یعنی خوب شوهرداری کردن.

این روایت دارای نکاتی است؛

اولاً از نظر تربیتی نمی‌گوید زن محروم است.

مدافعان حرم در سوریه و عراق شهید می‌شوند. خوش به حال آنها، اولین قطره خونشان روی زمین بریزد، همه گناهانشان بخشیده می‌شود. حالا می‌گوید زن هم جهاد دارد، زن هم سوریه و عراق دارد، سوریه و عراق او داخل خانه او است.

نمی‌گوید زن جهاد ندارد، می‌گوید زن جهاد دارد، جهاد او خوب شوهرداری کردن است.

«{عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ فَخَبَّرَنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْنِي تَطَوُّعًا وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَعَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طِبِيبِهَا وَتَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَتَزَيِّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَتَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حُقُوقُهُ عَلَيْهَا ۲۱}».

وقتی می‌گوید زن مسلمان در خانه برای شوهر خود هیچ گاه خالی از آرایش نباشد کار سختی است. می‌گوید خالی از زیور نباشد. دو بار در روز هر روز خود را بر شوهر عرضه کند. به شوهر به نگاه محبت نگاه کند.

ثانیاً: جهاد کار سختی است. می‌گوید خوب شوهرداری کردن جهاد می‌خواهد. یعنی کار سختی است.

در روایت تعبیری داریم که من بالاتر از این تعبیر ندیدم و اصلاً بالاتر از این تعبیر نمی‌شود گفت.

«{عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ قَوْمًا اتَّوَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا أُنَاسٌ يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا ۲۲}».

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اگر می‌شد بنده‌ای بر غیر خدا سجده کند، من می‌گفتم زن به شوهر خود سجده کند. یعنی این قدر باید احترام و تقدس باشد. جهاد کار سختی است. حسن التبعل هم کار سختی است. یعنی همان طور که کسی که می‌رود جهاد می‌کند از مال و جان و سلامتی خود می‌گذرد، اگر یک زن بخواهد خوب شوهرداری کند، باید از همه این‌ها بگذرد؛ مانند حضرت خدیجه و زهرا (رضیه السلام الله علیهما).

ثالثاً، نفرمود جهاد زن، تبعل و شوهرداری است؛ نه! شوهرداری وظیفه ذاتی زن است. زن ازدواج می‌کند برای شوهرداری و شوهرداری وظیفه سالک نیست؛ بلکه بالاتر از آن اگر می‌خواهد اهل سلوک باشد، حسن تبعل لازم است.

بنده در رصدهایی که داشتم دیدم خانم‌هایی که با من محرم بودند گفتند هر موقع بهتر شوهرداری کردیم، حال روحی ما قوی‌تر شده است، نماز شب ما باحال‌تر و حرم ما زیباتر شده است.

همه شوهرداری می‌کنند، ولی نیکو و زیبا شوهرداری کردن ملاک است. اصلاً این را خداوند متعال قرار داده است.

اما مرحله سوم، یعنی مرحله مادری. در این مرحله بر حسن تربیت تأکید شده است و اینکه مادر، مادر باشد. در اینجا یک مطلب خیلی عجیب است. دو چیز را کنار هم بگذارید تا ببینید اسلام از مادر چه خواسته است. از طرفی تربیت به عهده مادر است. از طرفی دیگر هم اسلام به مادر گفته حق زدن ندارد، ضرب مال پدر است. فقه می‌گوید مادر حق ضرب ندارد. پدر هم البته نمی‌تواند به گونه‌ای بزند که قرمز یا سیاه شود، زیرا دیه دارد. اما مادر همین را هم نمی‌تواند انجام بدهد.

این مطلب متضمن چیست؟ یعنی آن قدر باید مادر فرزند را عاشق خود کند که بالاترین تنبیه برای بچه، قهر مادر باشد. این قدر باید محبت به خرج بدهد که صرف اینکه مادر خودش را ناراحت نشان داد، بچه از درون آب بشود و متوجه شود که اشتباه کرده است. اعتقاد شخصی بنده این است که هر شغلی که زن بیرون از منزل داشته باشد، از نظر اهمیت و سختی به مانند تربیت فرزند نیست. تربیت فرزند کار مردها نیست. اصلاً بلد نیستند و اصلاً شاکله آن‌ها نیست.

بنده با اتوبوس از تهران به مشهد می‌آمدم. صندلی کنار من یک آقای نشسته بود، یک بچه نوزاد روی دست او بود. گفتم این بچه شماست؟ گفت بله. گفتم مادرش کجاست؟ اگر عقب نشسته است، من صندلی‌ام را با او عوض کنم. گفت نه! مادرش رفته و بچه را روی دست ما گذاشته است. خیلی دلم سوخت! بچه کوچک چند ماهه! اتوبوس که در بین راه ایستاد، این آقا سریع پیاده شد، یک نوشابه کوکا گرفت، نصف آن را خورد، مابقی را تکان داد و گاز آن را گرفت و ریخت داخل شیشه و به بچه داد. گفتم تو این‌طوری مادری می‌کنی؟

۸. شبهه دیگر این است که گفتند؛ چون انبیاء حتماً باید سفر سوم و چهارم را گذرانده باشند که بتوانند پیغمبر بشوند، و چون زن نمی‌تواند پیغمبر بشود، پس به سفر سوم و چهارم نمی‌رسد، پس زن نمی‌تواند انسان کامل به معنای کسی که اسفار اربعه وی تکمیل باشد، بشود. پاسخ روشن است. عرفا گفتند ما دو نوع نبوت داریم، یک نبوت تشریعی مثل حضرت آدم، حضرت موسی، حضرت عیسی و پیغمبر ما (سلام‌الله‌علیهم) و یک نبوت انبائی و تعریفی. یعنی کسی که به سفر سوم و چهارم می‌رسد، نبوت دارد، منتها نبوت انبائی. نبوت انبائی یعنی چه؟ یعنی همان که پیغمبر فرمود: «مَنْ أَحْلَصَ لِلَّهِ أَنْ يَعِينُ صَبَاحًا ظَهَرَ تَيَانُ عِلْمِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ ۲۳» اگر کسی بتواند چهل روز اخلاص داشته باشد، دیگر حکمت می‌گوید، از دل او حکمت می‌جوشد. این نبوت انبائی است و در این زمینه خود عرفا گفتند هیچ تفاوتی میان زنان و مردان نیست.

۹. در روایتی که از پیامبر و از اهل بیت از معصومین (علیهم‌السلام) روایت شده گفته شده است، «كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعُ؛ أَسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ أَمْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۲۴» از مردان زیاد به کمال رسیدند. اما از زنان چهار نفر بیشتر به کمال نرسیدند؛ حضرت آسیه همسر فرعون، حضرت مریم دختر عمران، حضرت خدیجه دختر خویلد و حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها). این روایت را چگونه معنا کنیم؟

حضرت استاد جناب آقای جوادی حفظه‌الله در کتاب زن در آینه جمال و جلال سه جواب دارند؛ اولاً فضائل بسیاری از زنان در تاریخ ثبت نشده است. شاید اگر ثبت می‌شد، مشخص بود تعداد بیشتر از اینها بوده است. ثانیاً عدد بیانگر انحصار نیست.

ثالثاً اگر یک جامعه‌ای عقب افتاده بود و زن رشد نکرد، این را نباید به پای مذهب نوشت. هر چند حضرت استاد جوادی آملی حق حیات به گردن بنده دارند و هر چه داریم از معظم له داریم لکن به نظر بنده این جواب‌ها قانع‌کننده نیست، سر مطلب هم این است که ما در روایت، به دلیل نفی و استثنا مفاد حصر داریم؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم عدد بیانگر حصر نیست. عدد بیانگر حصر است، چون حصر است. در خود روایت، الا آمده است. به نظر می‌رسد باید جواب این باشد؛

اولاً روایت می‌گوید لم یکمّل یعنی در امت‌های گذشته ما این چهار نفر را داریم و تا زمانی که پیغمبر دارد زندگی می‌کند. لم یکمّل، لم است. حضرت نفرمود لایکمّل. نه اینکه در آینده؛ لذا ما در آینده حضرت زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) را داریم. حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) را داریم. زنانی که به یقین به کمال رسیدند. پس روایت نسبت به گذشته نفی می‌کند، نه نسبت به آینده.

ثانیاً: شاید مقصود از کمال، یک مرتبه‌ای باشد که مخصوص این چهار نفر باشد. چه اینکه ما می‌دانیم حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) که در این روایت آمده، مرتبه‌ای دارد که هیچ پیغمبری جز پیغمبر ما به آن مرتبه نرسیده است. پس مراد یک درجه‌ای از کمال است که آن درجه نصیب هر زنی نیست. اما مردان، بیشتر می‌رسند؛ چون فقط ما در میان معصومین سیزده مرد داریم، غیر از کسانی که به کمال آن‌ها یقین داریم؛ مانند عباس بن علی، مانند علی اکبر (سلام‌الله‌علیها) پس روایت را علی‌القاعده باید این‌گونه توجیه کرد.

ما از مبانی شروع کردیم به بناها رسیدیم. یعنی ابتدا گفتیم نگاه به زن‌ها چگونه است؟ آیا صنف زن به گونه‌ای

است که این صنف می‌تواند یک سلوک خاص عرفانی داشته باشد؟ سه نظر در این زمینه گفتیم و نظرات را حل کردیم.

دو مطلب پیرامون سلوک عرفانی بانوان

آیا سلوک عرفانی بانوان با خطراتی هم روبه‌رو است؟
بله.

۱. خطر اول، اعتقاد غلط علمی است که در بسیاری از زنان این فکر جا افتاده است که زن را چه به سلوک! این فکر خطرناکی بود، و این را نقد کردم و گفتم خانم‌ها می‌توانند به‌مانند مردان و بلکه طبق اعتقادی، بهتر از مردها در راه سلوک قدم بردارند.

۲. خطر دوم، دیده شده بعضی از دخترانی که در خانه پدر حالات عرفانی و سلوکی داشتند، ازدواج را منافی با این حالات در نظر گرفتند. گمان می‌کند اگر ازدواج کند، این مکاشفات و خواب‌های خوش را از دست می‌دهد.

برخی از خانم‌هایی که بعد از ازدواج به سلوک پرداختند و حالاتی برای آن‌ها دست داده، چون خوب مدیریت نشدند، این توهّم برای آن‌ها پیش آمده که شوهر با سلوک منافات دارد. من موردی را داشتم سه یا چهار نفر از خانم‌ها کارشان به طلاق کشید، چون فرد غیرکاملی دستگیری کرده بود، حالات خانم‌ها به‌گونه‌ای بود که اصلاً تحمل شوهر را نداشتند؛ مخصوصاً با تقاضاهایی که شوهران از زنان دارند اصلاً بدش آمده بود و به طلاق کشید.

این یک خطر است و دلیل عمده آن این است که استاد کاملی بر سر انسان نبوده و انسان مدیریت نشده است. بنابراین، چه برای خانم‌ها و چه آقایان استاد در سلوک ضروری است. البته اگر انسان در راه خدا جهاد کند، «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا {وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۲۵}» ولی بالاخره به استاد نیاز هست و بحث مفصلی است. مثلاً خانمی گمان می‌کند بچه‌آوری با سلوک منافات دارد. درحالی‌که این چنین نیست. بالاتر اشاره کردم در این سه زمینه چه چیزهایی تأثیر دارد. این‌ها ممد سلوک است پس از پیش خود نباید تشریع کنیم.

شیطان به خدا گفت خدایا یک کار به تو می‌گویم انجام بده، من هم هر کاری تو بگویی می‌کنم. خدا گفت چه می‌خواهی؟ شیطان گفت این سجده به آدم را از من بگیر، من تو را عبادتی بکنم که احدی عبادت نکرده است، راست هم می‌گوید. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه فرمود: «{فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ إِنَّ فِي هَذِهِ لَعِبْرَةً لِّكُمْ إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالنَّبِيِّ الْأَخْيَرِ ۲۶}» شیطان شش هزار سال عبادت کرده بود. آن هم نمی‌دانیم این شش هزار سال که حضرت می‌گوید دنیایی است یا آخرتی. چون اگر شش هزار سال آخرتی باشد یعنی هر یک روز آن برابر با هزار سال است. معلم ملائکه شده بود. این روایت را ببینید در مجامع روایی ما هست. «{عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أُمِرُ ابْنُ أَبِي سُرَيْبٍ بِالسُّجُودِ لَا دَمَ فَقَالَ يَا رَبِّ وَعِزَّتِكَ إِنَّ أَعْقَبَتَنِي مِنَ السُّجُودِ لَا دَمَ لَا عَبْدَكَ عِبَادَةً مَا عَبْدَكَ أَحَدٌ قَطُّ مِثْلَهَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ {إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَطَاعَ مَنْ حَيْثُ أُرِيدُ ۲۷}» خدای متعال به شیطان یک جواب داد که من دوست دارم آن طور که خودم می‌خواهم عبادت شوم. سلیقه، سلیقه من خدا است، نه تو. خدا به زن می‌گوید می‌خواهی به من برسی، ازدواج کن، بچه‌دار شو، خوب شوهرداری کن، این از نماز و حرم برای تو مقرب‌تر است. «{جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ}»

۳. خطر سوم، گاه در خانم‌ها دیده می‌شود، خلط میان عشق الهی و عشق حیوانی و زمینی به استاد راه و یا دیگر سالکان است. هیچ اشکال ندارد، انسان باید عاشق استادش باشد. اصطلاحاً می‌گویند فانی در استاد باشد؛ اما عشقی الهی و این نباید در عشق‌های حیوانی و مادی وارد شود. باید دیگر سالکان یا استاد برای این که یک کسی است که اهل راه خدا می‌باشد، دوست داشت. اگر سالک، استاد را مستقل ببیند، چه اینکه سالک هیچ‌چیز را نباید مستقل ببیند حتی پیغمبر را یعنی اگر بداند این محبوب است، زیرا محبوب محبوب

۳. خطر سوم، گاه در خانم‌ها دیده می‌شود، خلط میان عشق الهی و عشق حیوانی و زمینی به استاد راه و یا دیگر سالکان است. هیچ اشکال ندارد، انسان باید عاشق استادش باشد. اصطلاحاً می‌گویند فانی در استاد باشد؛ اما عشقی الهی و این نباید در عشق‌های حیوانی و مادی وارد شود. باید دیگر سالکان یا استاد برای این که یک کسی است که اهل راه خدا می‌باشد، دوست داشت. اگر سالک، استاد را مستقل ببیند، چه اینکه سالک هیچ‌چیز را نباید مستقل ببیند حتی پیغمبر را یعنی اگر بداند این محبوب است، زیرا محبوب محبوب

است و گر نه از خود هیچ ارزش ذاتی ندارد. این هیچگاه علاقه، علاقه حیوانی و شهوانی نمی‌شود. البته برای خانم‌ها کار سختی است و ما از این زمینه خیلی آفت خوردیم.

در این گونه موارد اگر استاد، استاد کامل باشد، باید با استاد در میان بگذارد، استاد با تصرف درست می‌کند.

۴. خطر چهارم، زودباوری به‌خاطر صفای نفس زنانه و گرفتار غیرکامل شدن است. از آنجاکه صفای نفس خانم‌ها خیلی بیشتر از مردان است، گاهی وقت‌ها گرفتار شایدها می‌شوند. این را باید رعایت کرد.

۵. خطر پنجم، ازدست‌رفتن کتمان به‌خاطر غلبه حالات روحی است. گاهی ظرفیت خانم‌ها به‌خاطر همان صفای زنانه، زود پر می‌شود و کتمان را از دست می‌دهد. خواب و مکاشفه خود را این طرف و آن طرف می‌گوید. اگر کتمان از دست رفت، همه حالات از دست می‌رود.

۶. خطر ششم، عدم کنترل غلبه حالات روحی و ازدست‌رفتن وظایف ناسوتی است. زن وظایفی ناسوتی دارد. در مقابل شوهر، در مقابل فرزند، در مقابل خانواده نزدیک. گاهی این وظایف به‌خاطر آن غلبه حالات از دست می‌رود. نباید این چنین بشود.

تفاوت‌های میان سلوک مردان و زنان

استاد ما مرحوم علامه حسینی طهرانی می‌فرمودند تربیت یک زن سالک به‌اندازه ده مرد سالک از استاد جان می‌گیرد. من نمی‌دانم سرّ آن چیست! ولی ایشان می‌فرمودند تربیت یک خانم سالک به‌اندازه ده مرد سالک است؛ لذا مرحوم {آیت الحق} سید هاشم حداد به ایشان فرمودند: آقا سید محمدحسین شنیدم از زنان هم دستگیری می‌کنی! ایشان گفته بودند بله! بعضی از رفقا خانم‌ها هستند. آقای حداد فرموده بودند: عجیب، عجیب! سپس گفته بودند آقا سید محمدحسین خیلی سخت است.

من در کتاب سیروس‌سلوک نیز نوشته‌ام، نه اینکه سلوک زن سخت است، سلوک دادن زن برای استاد سخت‌تر است. مطلب دیگر اینکه همان‌گونه که در بالا اشارتی داشتم، ریاضت‌های زنانه از نظر کمّی و کیفی، سهل‌تر از ریاضت‌های مردانه است.

دیگر اینکه خانم‌ها به‌خاطر اشتغالات متنوع و مسئولیت‌های متعددی که دارند، عمده سلوک آن‌ها باید تأکید بر اعمال جوانحی و قلبی باشد. در حال ظرف شستن، آشپزی کردن و تیمارکردن کودک باید حال توجه خود را حفظ کند. زیرا استاد ما {مرحوم علامه حسینی طهرانی} می‌فرمودند اگر سالک بخواهد دنبال یک فراغتی بگردد که گرفتاری و مشکلی نداشته باشد و سپس بگوید حالا می‌خواهم سلوک کنم، این فراغت در دنیا به دست نمی‌آید، هیچ موقع نیست. برای انبیا هم نبوده است. سلوک همین بین‌ها باید اتفاق بیفتد؛ لذا یکی از رذائل عرفانی و اخلاقی، تسویف یعنی سوف سوف کردن است و اینکه بگوییم حالا دیر نمی‌شود، از پس فردا شروع می‌کنم، از ماه رمضان شروع می‌کنم، از عید فطر شروع می‌کنم.

چهارم، به‌خاطر بعضی از چشم و هم‌چشمی‌ها که بعضاً در بعضی از صفات زنانگی وجود دارد و باید هم کم‌وبیش باشد، زنان سالک باید بر ترک عادات غلط، تأکید بیشتری داشته باشند. مانند بخشی از مدها که هیچ پشتوانه عقلی یا شرعی یا دینی ندارد و فقط صرف یک عادت است و مورد امضای شرع هم نمی‌باشد.

منابع پیرامون سلوک عرفان بانوان

۱. کتاب ذکر نسوة المتعبدات الصوفیات، یعنی یاد و ذکر و شرح حال خانم‌های عارفه و سالک. سُلمی از عرفای قرون اولیه کتابی دارد که یک بخش از آن زنان سالک است با عنوان ذکر نسوة المتعبدات الصوفیات. این بخش از کتاب، جداگانه و در قالب کتابی مستقل ترجمه شده است؛ ترجمه مریم حسینی که سال ۸۵ توسط نشر علم چاپ شده است.

۲. در تذکره‌الاولیاء در بحث سرگذشت ذوالنون مصری نکته‌هایی از زنان سالخورده عارف ذکر شده است.

۳. جناب عبدالرحمن بدوی کتابی در مورد رابعه عدویه دارد که با عنوان شهید عشق الهی ترجمه شده است. مترجم محمد تحریرچی، تهران، انتشارات مولا.

۴. مقاله سیمای زنان در تذکره‌الاولیاء. توسط سیده مریم روضاتیان و علی اصغر میرباقری نوشته شده و در مجله مطالعات زنان، شماره ۱۳، صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۷ چاپ شده است.

۵. زن در عرفان و تصوف اسلامی تألیف شیمیل آن ماری. مترجم: فریده مهدوی دامغانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. زنان در عصر حدیث و تصوف دوران میانه اسلامی، تألیف زهرا طاهری، مجله دفتر عقل و آیت عشق.
۷. زنان صوفی، تألیف جواد نوربخش، ۱۳۸۱، انتشارات یلدا.
۸. کتاب شریف زن در آینه جمال و جلال از حضرت استاد آیت‌الله جوادی آملی. صفحه ۱۸۵ تا ۲۳۹.
۹. مقاله‌های ارزشمند از حضرت استاد جوادی آملی پیرامون زن و عرفان در مجله پاسدار اسلام شماره، ۳۰۹.

پرسش و پاسخ

پرسش حضار

حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) در بین راویان روایات فاطمیات هستند؛ اما در مقام عرفانی ایشان چیزی بیان نشده است نظر شما چیست؟

پاسخ استاد رضایی تهرانی

در شهر قم و اطراف آن حدود چهارصد امامزاده داریم که یکی از آن‌ها جناب علی بن جعفر است که مرحوم آقای انصاری همدانی می‌گفتند به یقین انسان کامل است. آن وقت در این چهارصد امامزاده، حضرت معصومه می‌شود «مَنْ زَارَهَا عَارِفًا حَقَّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ ۲۹»، کسی مرقد او را با معرفت زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود. بنده معتقد هستم بین فرزندان حضرت موسی بن جعفر با اینکه سی و هفت فرزند دارند؛ اولاً انتخاب اسم فاطمه برای این دختر، ثانیاً انتخاب لقب معصومه برای ایشان، ثالثاً این که ازدواج نکردند؛ چون کفوی پیدا نکردند و نیز آن تعبیرات ائمه متأخر که هر کس این دختر را در قم زیارت کند، زیارت او برای او چه آثاری دارد و همچنین مکاشفات و شفاه و کراماتی که از این مرقد دیده شده است نشان می‌دهد مقام بلندی است و گر نه ما از زندگی حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) خبر زیادی در تاریخ نداریم. از شواهد جمع‌آوری می‌کنیم.

پرسش حضار

برای سیروس‌سلوک باید استاد داشته باشیم؟

پاسخ استاد رضایی تهرانی

در آغاز سیروس‌سلوک اولین قدم آن است که انسان یک دوره مسیر را از نظر علمی بفهمد. برای این کار به گمان بنده در کتاب‌های موجود، فعلاً کتاب سیروس‌سلوک طرحی نو در عرفان عملی شیعی که ۸۵۰ صفحه است، شاید کامل‌ترین کتاب باشد. پس از این که از نظر علمی مسئله برای او مشخص شد که متوجه باشد گرفتار عارف نماها و عرفان‌های کاذب نشود، باید به یک سری دستورات عام سلوکی بپردازد؛ مانند کمتر صحبت کردن، کمتر خوابیدن، مراقبه و محاسبه. وقتی این را شروع کند، قدم‌های اولیه را برداشته است. خود عرفا می‌گویند در قدم‌های اولیه، خیلی نیازی به استاد نداریم. اگر در این قدم‌های اولیه، با اخلاص قدم بردارد، یقیناً خداوند متعال استاد را روزی او می‌کند. ولیکن من در همان کتاب سیروس‌سلوک نوشته‌ام استادی که انسان کامل باشد، کبریت احمر است؛ لذا مرحوم آقای قاضی می‌فرمودند: انسان چهل سال دنبال استاد کامل بگردد می‌ارزد. چون وقتی به او رسید، همین که رسید، کان نصف راه را رفته است؛ لذا باید در توسلات و ابتهالات خود، از خدای متعال بخواهد. بنابراین، دنبال باید بود، طلب باید کرد. در حقیقت باید شروع کند و به خدا بگوید خدایا من آمدم، خدایا بی استاد نمی‌شود، خدا هم عنایت می‌کند.

البته ایده‌آل این است که انسان از قدم اول، از شروع، استاد داشته باشد، ولی اگر نیست، این که انسان کاری نکند، این مطلوب نیست.

و باعث شروع‌های متعدد نمی‌شود و من ادعا ندارم که کتاب بنده خودآموز سلوک است؛ ولی این مقدار از نظر

علمی آمادگی پیدا می‌کند که شروع‌های مکرر لازم نیاید و به‌گونه‌ای عمل کند که خداوند متعال استاد روزی او بگرداند.

پرسش حضار

اطفال نیز دارای شهود، تربیت و مقامات عرفانی هستند؟ و همچنین نسبت به حضرت علی‌اصغر (سلام‌الله‌علیه) نیز داریم که خود ایشان شهادت را انتخاب کردند.

پاسخ استاد رضایی تهرانی

اهل معرفت می‌گویند بچه در چهل روز اول، اصلاً تنازل ندارد. از آن چهل روز که می‌گذریم، در چهار ماه اول باز تنازل بچه خیلی کم است، یواش‌یواش به طبیعت تعلق پیدا می‌کند و بعد بچه حالاتی دارد که اصلاً برای ما قابل‌درک نیست. بچه کوچک گاهی می‌خندد و گاهی اخم می‌کند، گاهی اشک می‌ریزد و هیچ عاملی هم به‌ظاهر ندارد. این مال همان ارتباطات است که کودک دارد؛ لذا در گوش بچه اذان و اقامه می‌گوییم، زیرا بچه می‌گیرد؛ یعنی این‌ها چیزهایی است که روی کودک تأثیر ماندگار دارد و یا می‌گویند کودک را به هر مجلسی نبرید، در اتاقی که موسیقی هست، نباشد. به دست هر کسی نسپارید. در هر محیطی قرار ندهید. به‌جای این‌ها کنار بچه مثلاً مرحوم علامه حسینی طهرانی می‌فرمودند نوار قرآن پخش کنید. گهگاهی در مجالس عزای سیدالشهداء (علیه‌السلام) ببرید.

گیرندگی بچه‌ها خیلی بیشتر از بزرگ‌ها است و این دریافت‌های معصومانه و عارفانه و بسیار بلند بچه‌ها از نظر دینی ما و از نظر روایی و قرآنی ما مسلم است و بر آن تأکید شده است.

مانند آنچه که قرآن درباره حضرت عیسی (سلام‌الله‌علیه) فرمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ {وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا} ۳۰».

مثلاً در ارتباط با حضرت علی‌اصغر (سلام‌الله‌علیه) اعتقاد بر همین است که شهادت را انتخاب کرد. ممکن است نسبت به یک فرد سند تاریخی نداشته باشیم لکن نسبت به اینکه کودکان دریافت‌های بسیار بلندی دارند در روایات متعددی تأکید شده است. چرا در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گوییم؟ چون از آن‌ها تأثیر می‌گیرد و تأثیرش ماندگار است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.
۲. سوره آل عمران، آیه ۳۶.
۳. سوره نساء، آیه ۳۴.
۴. جنگ.
۵. سوره نحل، آیه ۹۷.
۶. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۷. سوره احزاب، آیه ۳۳.
۸. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جمال و جلال الهی، اسراء، ص ۲۱۶.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. الخصال. ۲ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ص ۱۶۵.
۱۰. محدث، جلال الدین، و برقی، احمد بن محمد. بدون تاریخ. المحاسن. ۲ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵.
۱۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۷۹، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
۱۲. سوره آل عمران، آیه ۳۷.
۱۳. سوره آل عمران، آیه ۳۷.
۱۴. سوره آل عمران، آیه ۳۷.
۱۵. دیوان حافظ، غزل شماره ۱۸۷.
۱۶. سوره آل عمران، آیه ۳۶.
۱۷. سوره آل عمران، آیه ۳۶.
۱۸. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۷۲.
۱۹. ابن بابویه، محمد بن علی، و بحر العلوم، محمد صادق. بدون تاریخ. علل الشرائع. ۲ ج. قم - ایران: مکتبه الداوری، ج ۲، ص ۵۷۸.
۲۰. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۵۰۷.
۲۱. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۵۰۸.
۲۲. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۵۰۸.
۲۳. شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحیدریة، ص ۹۴.

۲۴. ابن حیون، نعمان بن محمد، و حسینی جلالی، محمد. ۱۴۰۹. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. ۳ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۳، ص ۶۴.
۲۵. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.
۲۶. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغة: و هو مجموع ما اختاره الشریف ابوالحسن محمدالرضی بن الحسن الموسوی من کلام ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۲۸۷.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۲۶۲.
۲۸. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. الخصال. ۲ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۶۲۰.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۹۹، ص ۲۶۶.
۳۰. سوره مریم، آیه ۳۰ و ۳۱.